

محمد لقمانیان، بازیگر و عروسک گردان:

نمایش عروسکی ابزاری قوی برای ارتباط با مخاطب است

می گرداند بدون اینکه بخواهد توجه مخاطب را جلب کند.

ارزش و اهمیت حضور موفق نمایش های عروسکی در چند سال اخیر، آن هم در سالن های مثل تئاتر شهر، را چطور ارزیابی می کنید؟

این حضور ارزش بسیار بالایی دارد چون مردم ما وقتی اسم نمایش عروسکی می آید، بلافاصله یاد برنامه کودک و نوجوان و یاد مخاطبین کودک می افتند و ناخود آگاه آن را چیزی دم دستی، سطحی و غیر حرفه ای تصور می کنند. چون فکر می کنند مال بچه هاست، متأسفانه زیاد جدی گرفته نمی شود و دیگر برایشان مهم نیست که اثر چقدر حرفه ای است. اما نمایش عروسکی در واقع جنبه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد. هر چقدر هنرمندان ما به سمت تولید آثار بزرگسال حرکت کنند البته نه اینکه کار کودک انجام ندهند، ولی باید کمی فرهنگ سازی شود تا مردم بدانند که نمایش عروسکی برای بزرگسال هم کاربرد و داستان ها و تکنیک خاص خودش را دارد. در تئاتر شهر، ما کارهای بزرگ و فاخر زیادی می بینیم. ولی اغلب مردم فکر می کنند تئاتر فقط همین حضور سلبریتی ها یا بازیگران بزرگ با دکورهای عظیم و... است در حالی که باید بدانیم نمایش عروسکی هم ظرفیت های عظیمی دارد. ما با نمایش عروسکی می توانیم حرف های بزرگ و بسیار جدی بزنیم کما اینکه در نمایش «جک نارن» هم این حرف ها زده می شود و به نظر من، هر چقدر تولیدات این حوزه بیشتر شود، مردم بیشتر با آن آشنا تر شده، فرهنگش جامی افتد و کم کم متوجه می شویم که نمایش عروسکی خودش یک ابزار بسیار قوی برای ارتباط با مخاطب است.

از پروژه های فعلی تان در کنار «جک نارن» هم برای مان بگوئید؟

من در کنار «جک نارن»، در خدمت آقای رامید جوان هستم برای برنامه «کارناوال» که آنجا هم عروسک گردانی می کنم و هم جزو تیم اجرایی شان هستم همینطور قرار است که سریال عروسکی «شوخی شوخی» را هم خودم برای فصل جدیدش کارگردانی کنم که از شبکه ی سه پخش خواهد شد.



چطور شد که به پروژه «جک نارن» ملحق شدید؟

من از قبل با تیم آقای قیس یساقی آشنا بودم و در زمان کرونا این افتخار را داشتیم که آقای محمد جواد مهدیان و آقای قیس یساقی هنرجویان دوره عروسک گردانی من بودند. وقتی نمایش موفق «مئل» را اجرا کردند، کار را خیلی دوست داشتیم و سعی کردم که تا حد امکان حمایت و تشویق شان کنم و همانجا بود که فهمیدم این بچه ها واقعاً بالاستعداد و توانمند هستند. تا اینکه سال گذشته به من پیشنهاد همکاری دادند، متن را خواندم و اول از همه، خیلی از متن خوشم آمد و در درجه دوم، چون قیس یساقی و تیم شان بچه های بسیار خوب، بالاستعداد و خوش آیه ای هستند، با کمال میل پذیرفتم که وارد گروه شان شوم، چون می دانستم که کار خوب و مخاطب پسندی خواهد بود و ارزش حضور دارد.

شما کاراکتر سر جوخه برام را بازی می کنید، لطفاً کمی درباره ساخت صدای این کاراکتر برامان بگوئید.

صدای پیشگی برای عروسک یک سری تکنیک ها دارد و این مسئله به خود کاراکتر و شخصیتی که در متن دارد، بر می گردد. طبیعتاً باید ابتدا پاراهنمایی های کارگردان این تحلیل انجام شود. ظاهر عروسک نکته مهم دیگری است که نوع صداگذاری را تحت تاثیر قرار می دهد. ما هم ظاهر عروسک را کمی بررسی و صداهای مختلف را امتحان کردیم تا اینکه به یک صدای استاندارد برایش رسیدیم.

در طراحی لباس عروسک گردان ها از کلاهی استفاده شده که بیشتر چهره را می پوشاند.

بله دلیل اینکه کلاه گذاشتیم و چشم ها و میمیک مان نباید دیده شود، این است که اصلاً ذات کار عروسکی این است که عروسک گردان نباید دیده شود. گاهی اوقات خیلی از بازیگرها یا عروسک گردان ها دچار هیجانات شده و میمیک شان آن قدر اغراق شده می شود که تماشاچی حواسش از روی عروسک پرت و درگیر چهره ی بازیگر می شود. بنابراین گاهی تمام یا بخش زیادی از چهره پوشانده می شود که فوکوس زیادی نگیرد. در تئاتر ژاپن هم همین طور است مثلاً هر عروسکی یک استاد تنها دارد و این استاد تنها هنرمندی است که روبروش باروبنده نمی گذارد و کاملاً با چهره ی باز و البته چهره ی سنگی و بت، عروسک را

فرشاد قاسمی، عروسک گردان:

به دنبال برآوردن نیازهای کودک درون مان هستیم



بود که چون حرکت صندلی ها با پا انجام می شد انتخاب کفش ها طوری انجام شد که بیشترین اصطحاک را با زمین داشته باشد و کنترل روی صندلی حفظ شود و سر نخوریم.

در عروسک گردانی به غیر از بدن عروسک گردان چه مولفه ای اهمیت بیشتری دارد؟

به نظر من، مهم تر از تمرینات بدنی، تمرینات ذهنی است. این اولین تجربه عروسک گردانی من بود و با این چالش روبرو بودم که هر چه سریع تر از محمد لقمانیان و دیگر اعضا عروسک گردانی را یاد بگیرم و خود را به تیم برسانم. در بازی صحنه ای، وقتی حسی را در خودم ایجاد می کردم، بدنم آن را منعکس می کرد. اما در عروسک گردانی این طور نیست و باید بدنتان را در وضعیتی قرار دهید تا عروسک بتواند آن حس را منتقل کند. مثلاً اگر در بازی صحنه ای برای انتقال غم دست تان را روی صورت تان می گذارید، در عروسک گردانی باید بدن تان را باز کنید، دست تان را از زوایای خاصی عبور دهید تا به هدف برسید. این باعث می شود بدن تان ژست هایی بگیرد که تا پیش از آن، به عنوان یک حس (مثلاً غم یا شادی) تجربه اش نکرده اید. بزرگ ترین چالش همین است: انطباق ذهنی بین وضعیت بدنی عجیب با حسی که از قبل به شکلی دیگر می شناختید.

سخن پایانی

مهمترین نکته برای من این بود که قیس یساقی فضایی را فراهم کرد تا شیطنت کودکانه ای را که همیشه در خودم احساس می کردم اما جایی برای بروز آن نبود، ابراز کنم. این شیطنت کودکانه در همه آدم ها وجود دارد و مخاطب از همین راه با اثر ارتباط برقرار می کند یعنی از طریق کودک درونش که حتی اگر به نظر نرسد همچنان زنده و بدنبال همان نیازهای کودکانه اش است. «جک نارن» راهی است برای ارتباط گرفتن با آن کودک درون را

به مخاطب پیشنهاد می دهد و حرفش این است که من همان عروسکی هستم که زمانی با آن بازی می کردید، ولی حالا با تجربه هایی واقعی مثل جنگ، که همه ما به نوعی لمس کرده ایم و فکر می کنم این همان نکته ای است که می تواند ارتباط بین جک نارن و مخاطب را شکل می دهد به همین دلیل بابت فراهم کردن چنین موقعیتی از قیس یساقی تشکر می کنم و به مخاطب این اطمینان را می دهم که می تواند با این نمایش ارتباط برقرار کنند چرا که ما هنوز به دنبال برآوردن نیازهای کودک درون مان هستیم

شما نقش ژنرال برینگر را بر عهده داشتید، لطفاً بفرمایید که چه مولفه هایی را در پرداخت صدای این کاراکتر و عروسک گردانی آن در نظر گرفتید.

در درجه اول خلق و خوی خاص این کاراکتر بود. ژنرال، کاراکتری مودی است؛ یعنی مدام بر اساس حسی که در لحظه تجربه می کند، حالتش تغییر می یابد. ممکن است تصمیمی بگیرد با نظرش را عوض کند. به همین دلیل، صدای او هم بازتابی از این ویژگی است؛ صدایی متغیر که در طیفی از بم تغییر میکند و گاه حتی زیر می شود. من سعی کردم این تغییرات را هم در صدا و هم در نحوه عروسک گردانی وارد کنم. گاهی کاراکتر بسیار خودمانی و عامیانه حرف می زند، و گاهی بسیار رسمی و شیک. این، به نظر من، به ویژگی های روانی و روحی ژنرال برینگر بر می گردد.

تأثیر فانتزی یا تخیل در عروسک گردانی و صدای پیشگی عروسک ها چیست؟

این کار اساساً یک اثر فانتزی است همین ویژگی به ما آزادی زیادی در ایده پردازی و خلق شیطنت های کودکانه ای داد که در پی آن بودیم. این فاصله از واقعیت به ما اجازه داد که هم به جنبه کمدی اثر بیاوریم و هم ژنرال را گاهی شبیه یک ژنرال احمق تصویر کنیم؛ کسی که تصمیماتی می گیرد که با عقل جور در نمی آید، اما در بافت اثر و در دل شخصیت پردازی ژنرال می نشیند. نمایش مدام بین رئالیت و فانتزی در نوسان است. هر چند بیشتر به سمت فانتزی تمایل دارد. عروسک ها هم شبیه آدم های واقعی هستند ولی کمی اغراق آمیز، و این حس در کل اثر، از جمله در تعامل سر جوخه برام و ژنرال برینگر، دیده می شود. برای مثال، گاهی ژنرال ایده های برام را به نام خودش جامی زند یا بدون اقرار به اشتباهش، تصمیم احمقانه تری را جایگزین قبلی می کند.

در استفاده از چهار پایه های چرخ دار که حرکت روانی را فراهم می کرد با چه چالش هایی مواجه بودید؟

فکر می کنم ایده اولیه آن صندلی ها از آقای لقمانیان بود. به شخصه با این موضوع چالشی نداشتم، اما دیگر دوستان، به ویژه به خاطر استفاده مداوم از عضله ران در حرکت دادن این صندلی ها، دچار خستگی می شدند اما به مرور عادت کردیم و دیگر کسی گلاهی ای نداشت. ما در طول همه تمرین ها، حتی هنگام غذا خوردن، روی آن صندلی ها بودیم تا بدن مان به آن عادت کند. یک چالش جالب هم این

